

نگاهی دوباره به اضافه اقترانی

جهانگیر صفری*

مهردی احمدی**

چکیده

اغلب دستورنويisan سنتی در شرح اضافه اقترانی از اضافه استعاری کمک می‌گيرند، اما تفاوت زیادی بین این دو اضافه وجود دارد. مهم‌ترین این تفاوت‌ها در ساختار تشبيه‌ی اضافه استعاری است که اضافه اقترانی چنین ساختاری ندارد.

برخلاف نظر دستورنويان که مضاف را در اضافه اقترانی قصد اصلی می‌دانند، آنچه در اضافه اقترانی مدنظر است ترکیب مضاف و مضاف‌الیه است نه هریک از آنها به‌نهایی. در اغلب جمله‌هایی که در آنها اضافه اقترانی به کار رفته است با حذف مضاف یا مضاف‌الیه، جمله مفهومی کنایی پیدا می‌کند؛ مفهومی که از ترکیب اضافی به دست می‌آید.

راه‌کاری که دستورنويisan سنتی برای مشخص کردن ویژگی‌های اضافه اقترانی بیان کرده‌اند نادرست است. دستورنويانی هم که از منظر زبان‌شناختی به بررسی موضوع پرداخته‌اند نتوانسته‌اند حق مطلب را ادا کنند و به ظاهر ترکیب اکتفا کرده و همه اضافه‌ها را در یک گروه بررسی و از تفاوت‌های معنایی آنها غفلت کرده‌اند.

نتیجه تحقیق حاضر به این نکته منتهی شد که در توضیح اضافه اقترانی نباید مقایسه‌ای بین اضافه اقترانی و استعاری صورت گیرد. شباهت این دو اضافه صرفاً در ساختار «هسته + وابسته» است.

اگر در بررسی اضافه‌ها فقط ساختار مدنظر باشد، همه اضافه‌ها در یک گروه قرار می‌گيرند اما صرفاً به ظاهر ترکیب اکتفا کردن کامل‌کننده مفاهیم دستوری نیست. بهتر است در بررسی‌های دستوری ساختار و معنا با هم در کانون توجه قرار گیرند. با این نگاه در اضافه اقترانی آنچه مدنظر است مفهوم کنایی این نوع اضافه است نه مضاف و مضاف‌الیه به‌نهایی.

کلیدواژه‌ها: دستورزبان، گروه اسمی، وابسته اسمی، مضاف و مضاف‌الیه، اضافه اقترانی، ترکیب و صفتی.

* دانشیار دانشگاه شهرکرد Safari_706@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه شهرکرد ahmady_me@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۹

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، شماره ۷۸، بهار و تابستان ۱۳۹۴

مقدمه

از ویژگی‌های گروه اسمی، وابسته‌پذیربودن هسته آن است. این وابسته اختیاری است. هسته گاه توانایی پذیرفتن چند وابسته را دارد. بین هسته و وابسته‌های آن حرف اضافه – فرار می‌گیرد. مضافق‌الیه از وابسته‌های پسین اسم است. در دستورزبان سنتی این فرایند را این‌گونه بیان می‌کنند: هرگاه دو کلمه پهلوی هم باشند و آخر کلمه اولی کسره داشته باشد این دو کلمه نسبت به هم حالت اضافه دارند و اولی را مضاف و دومی را مضافق‌الیه می‌نامند (شریعت، ۱۳۷۹: ۵۰). این تعریف با الفاظی دیگر در دستورهای جدید نیز مطرح شده است: اگر پس از اسمی نقش‌نمای اضافه (کسره) بباید، کلمه بعد از آن، اگر اسم یا در حکم اسم باشد، مضافق‌الیه است و گرنه صفت (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۱: ۷۹).

ترکیب مضاف و مضافق‌الیه می‌تواند به معناهای متعددی اشاره کند. این معناها را به دسته‌های گوناگون تقسیم کرده‌اند. دستور پنج/ستاد اضافه را در پنج گروه: اضافه ملکی، تخصیصی، بیانی، تشبیه‌ی و استعاری دسته‌بندی کرده است (قریب و دیگران، ۱۳۷۸: ۵۰). شریعت انواع اضافه را در نه گروه تقسیم‌بندی می‌کند: اضافه ملکی، بیانی، توضیحی، تشبیه‌ی، استعاری، اقترانی، بنوت یا فرزندی، تخصیصی یا اختصاصی و توصیفی (شریعت، ۱۳۷۹: ۵۶-۵۴).

فرشیدورد نیز تقسیم‌بندی دقیقی ارائه می‌دهد: ابتدا متنم اسم را به دو گروه مضافق‌الیه و شبه مضافق‌الیه تقسیم می‌کند. در ادامه مضافق‌الیه را در چهار گروه اضافه اختصاصی (که شامل ملکی، تخصیصی و اقترانی می‌شود)، بیانی (که شامل اضافه تشبیه‌ی، فاعلی، مفعولی، تأکیدی و اشتمالی می‌شود)، تبعیضی و تعظیمی دسته‌بندی می‌کند (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۲۲۳-۲۱۸).

این نوع تقسیم‌بندی معنایی برای ترکیب اضافی در دیگر کتاب‌های دستورزبان (برای نمونه مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۴: ۱۵۸ و غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۷: ۶۴) نیز دیده می‌شود.

طرح مسئله

ارتباط معنایی بین مضاف و مضافق‌الیه در دو گروه اضافه استعاری و اقترانی بسیار شبیه هم است. با توجه به اینکه اضافه اقترانی از لحاظ ساختاری بسیار به اضافه استعاری شبیه است، این مقاله سعی می‌کند به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. چه ارتباطی بین اضافه اقترانی و استعاری وجود دارد؟

۲. با توجه به اینکه اغلب دستوریان برای شرح اضافه اقترانی از اضافه استعاری استفاده می‌کنند آیا می‌توان این دو اضافه را یکی دانست و اضافه اقترانی را زیر عنوان استعاری قرار داد؟

۳ آیا می‌توان مضاف‌الیه را در این اضافه صفت در نظر گرفت؟
۴. آیا می‌توان با نگاه ساختاری به این مبحث و حذف معنا از آن به یک تعریف جامع از اضافه دست یافت که تمام انواع اضافه را شامل شود؟

پیشینهٔ تحقیق

تعداد اندکی از دستورشناسان سنتی به بررسی اضافه اقترانی پرداخته‌اند. از مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: شریعت ۱۳۷۵: ۳۶۳ و ۱۳۷۹: ۵۴؛ شفیعی، ۷۰: ۱۳۷۷؛ انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۹؛ ارزنگ، ۸۱: ۱۳۷۴؛ معین، ۹۲: ۱۳۷۰ و ۱۳۹ به بعد و ۱۵۲ به بعد؛ فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۲۱۹ و ۱۳۲؛ نوبهار، ۱۳۸۹: ۲۱۸.

زبان‌شناسان در بررسی گروه‌های دستوری از دیدگاه زبان‌شناسی به ساختار ظاهری ترکیب‌ها توجه کرده‌اند. باطنی در بررسی وابسته‌های پی‌رو بدون توجه به ارتباط معنایی که بین این نوع ترکیب‌ها وجود دارد، صرفاً به بیان جایگاه این وابسته‌ها با توجه به هسته پرداخته است (باطنی، ۱۳۸۰: ۱۴۶ به بعد). افزایشی به بیان این نکته بسته کرده است که ترکیب‌های نحوی اضافی درنتیجه همنشینی دو اسم پدید می‌آیند. یکی از این دو اسم نقش مضاف و دیگری نقش مضاف‌الیه دارد (افراشی، ۹۷: ۱۳۸۹). ماهوتیان توصیف اسم با ساخت اضافه را ابزاری برای توصیف اسم نام می‌برد و به دسته‌بندی این نوع توصیف در چهار گروه مضاف‌الیه، وصفی، بدل، و نام و نام خانوادگی بسته می‌کند (ماهوتیان، ۱۳۹۰: ۷۵). غلامعلی‌زاده نیز در بحث وابسته‌های پسین اسم از وابسته‌های گروه اسمی و گروه صفتی نام می‌برد (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۷: ۶۴ به بعد).

اضافه اقترانی در دستورهای سنتی

خلاصه موارد مطرح شده در شناخت اضافه اقترانی به شرح زیر است:
اغلب دستوریان برای توضیح اضافه اقترانی از اضافه استعاری استفاده کرده‌اند (انوری و احمدی‌گیوی: ۱۳۸۷: ۱۲۹؛ ارزنگ، ۱۳۷۴: ۸۱؛ معین، ۱۳۷۰: ۱۵۳؛ شریعت، ۱۳۷۹: ۵۴). بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه اقتران وجود دارد (اولی دارای دومی است) (شریعت، ۱۳۷۹: ۵۴؛ انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۹؛ معین، ۱۳۷۰: ۱۳۹؛ نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

نسبت مضاف و مضافق‌الیه اقتران معنوی است (مضافق‌الیه حال است برای مضاف) (شفیعی، ۱۳۷۷: ۷۰ به نقل از *قیاس‌اللغات*).

مضافق‌الیه اسم معنی است (شريعت، ۱۳۷۹: ۵۴؛ انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

مضاف جزئی از بدن انسان است (شريعت، ۱۳۷۹: ۵۴).

در اضافة اقترانی تشبیه‌ی وجود ندارد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). به عبارتی دیگر در اضافة اقترانی علاقه‌ی تشبیه وجود ندارد (ارزنگ، ۱۳۷۴: ۸۱).

در اضافة اقترانی برخلاف اضافة استعاری غرض اصلی بیشتر مضاف است نه مضافق‌الیه (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۳۰؛ معین، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

اگر مراد از اضافه مشبه باشد اقترانی و اگر مشبه به باشد استعاری است (معین، ۱۳۷۰: ۱۵۲ به نقل از *غیاث‌اللغات*).

اضافة اقترانی اضافة حقيقی است اما اضافة استعاری مجازی است (معین، ۱۳۷۰: ۹۲).

تعریف اضافة اقترانی و استعاری گاهی بر هم صادق‌اند (معین، ۱۳۷۰: ۱۵۳).

اضافة اقترانی و استعاری یکی هستند (شريعت، ۱۳۷۹: ۵۴).

مثال‌هایی که دستورنویسان برای اضافة اقترانی آورده‌اند محدود و محدود است و با چند مثال محدود که با تعریف و شروط اعلام‌شده آنها مطابق است بحث را به پایان بردند. این مثال‌ها شامل موارد زیر است:

دست حاجت، پای نیاز، چشم امید (شريعت، ۱۳۷۹: ۵۴). دست شادی، سر ارادت، خرقه سالوس (شفیعی، ۱۳۷۷: ۷۰). دست ادب، پای ارادت، دیده احترام، نظر تحسین، نگاه حسرت، سر تعظیم، چشم ادب (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۳۰) دست ادب، نگاه تمنا (ارزنگ، ۱۳۷۴: ۸۱). چشم رحمت، دیده آز، دست وزارت، پای ارادت، دست رد، دست جود، امشب باران، چشم عقیدت، انامیل نیاز، سر ارادت، دست ادب، نامه‌ی عنایت (معین، ۱۳۷۰: ۱۳۹ تا ۱۵۳). زبان شکر، سر تعظیم، دیده منت، پای ارادت، چشم ادب، دست حاجت، دست تفابن، زانوی تعبد (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۳۲). چشم انتظار، انگشت محبت، پای ارادت (وفایی، ۱۳۹۰: ۵۴).

شاید بتوان به تمام نمونه‌های ذکر شده در کتاب‌ها این موارد را هم اضافه کرد: دست دریغ، دست محبت، دست انابت، روی ملال، گوش اطاعت، گوش استماع، اشک شوق، دندان تحریر، پای تعدی، پای بطلان، انگشت تعجب، چشم احترام، دیده محبت، گوش توجه، چشم اعتنا، قلم عفو.

نقد منابع

مطلوب مطرح شده را می‌توان در عنوان‌های زیر بررسی کرد:

۱. اضافه اقترانی و اضافه استعاری

۱.۱. شریعت اضافه اقترانی و استعاری را یکی دانسته و نوشته است هر اضافه اقترانی اضافه استعاری هم است (شریعت، ۱۳۷۹: ۵۴). معین بر همین مسئله با قید "گاهی" تأکید کرده است (معین، ۱۳۷۰: ۱۵۳). معین در توضیح اینکه گاهی تعریف استعاری بر اقترانی هم صادق است مثال "دست رد" را می‌آورد. برای صادق‌نبوذن تعریف این دو اضافه ترکیب "امشب باران" را در جمله زیر آورده است:

(۱) امشب باران به ما ده گوشه‌ای
تایبایی در قیامت توشه‌ای
(مشوی، نقل از معین، ۱۴۰: ۱۳۷۰ و ۱۵۲)

اگر به بافت جمله دقت کنیم "امشب باران" اضافه اقترانی نیست و همان "امشب بارانی" است و "بارانی" صفت است و نه مضافق‌الیه.

۱.۲. در توضیح اضافه استعاری دستوریان گفته‌اند مضاف در غیر معنی حقیقی خود به کار می‌رود، چنان‌که دست در جمله (۲) به معنی حوادث به کار رفته است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۹؛ قریب و دیگران، ۱۳۷۸: ۵۱).

(۲) «دست روزگار، سنگِ جدایی میان من و شما انداخت.»

اگر به ترکیب اضافی در جمله‌هایی مانند (۳)(۴)(۵)(۶) دقت کنیم، معلوم می‌شود این ویژگی اضافه استعاری در آنها صدق نمی‌کند. مضاف در جمله‌های ذکر شده در معنای غیرحقیقی به کار نرفته است. آنچه در اضافه اقترانی مهم است و باید به آن توجه شود این است که ترکیب مضاف و مضافق‌الیه مدنظر است و بار معنایی بر عهده ترکیب این دو است.

(۳) سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست
حافظ نقل از شفیعی، ۱۳۷۷: ۷۰

(۴) «دست رد به سینه کسی نمی‌گذارد» (معین، ۱۳۷۰: ۱۴۰).

(۵) آز را دیده بینا دل من بود بدام کور کردی به عطاهای گران دیده آز
فرخی سیستانی)

(۶) ما را به چشم کرد که تا صید او شدیم زان پس به چشم رحمت بر ما نظر نداشت
(خاقانی، همان: ۱۵۳)

۱.۳. نکته مهم در ساختار اضافه اقترانی، نبودن تشبیه در آن است. تشبیه پایه تمام اضافه‌های استعاره‌ای است. در "دست ادب" به نظر می‌رسد "ادب" به انسانی تشبیه شده که دست از لوازم مشبه به آن است، اما وقتی ترکیب اضافه در ساختار جمله قرار می‌گیرد

تبیون تشبیه در آن بهتر مشخص می‌شود. ارزنگ تفاوت این دو را در وجود یا فقدان علاقه تشبیه می‌داند (ارزنگ، ۱۳۷۴: ۸۱).

یکی دانستن استعاری و اقتضانی (شروعت، ۱۳۷۹: ۵۴) از آنجا ناشی می‌شود که ساختار اضافی را در خارج از بافت جمله بررسی کرده‌اند. «دست صبا» و «دست رد» در خارج از ساختار جمله تفاوت مهمی با هم ندارند. اما اگر جمله «دست رد» به سینه کسی نمی‌گذارد» با جمله «بیر مقایسه شود تفاوت آنها آشکار می‌شود.

(۷) دست صبا به زلف سمن شانه می‌زند
ابر بهار نعرهٔ مستانه می‌زند
(انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

۱.۴. نکته دیگری که دستوریان به آن اشاره می‌کنند این است که در اضافة اقترانی برخلاف اضافة استعاری غرض اصلی بیشتر مضاف است نه مضاف‌الیه (همان، ۱۳۰؛ معین، ۱۳۷۰؛ ۱۵۳). این نکته نیز کلیت ندارد و در خیلی از موارد حتی اشتباه است. اغلب با حذف مضاف‌الیه کلمه دیگری در ترکیب با مضاف مفهوم اصلی را می‌رساند و مضاف به تنها بای، کاربرد معنای مدنظر را ندارد.

در جمله (۸) غرض اصلی "چشم" نیست:

الف) چشم به کرم شما دارم (حذف مضافق) ۸) چشم امید به کرم شما دارم

ب) امید به کرم شما دارم (حذف مضافق) ۸) چشم امید به کرم شما دارم

هردو جمله شماره ۸ (الف و ب) بدون ساختار اضافی نیز درست است. "چشم‌داشتن" مفهوم کنایی انتظار کشیدن و امیدداشتن می‌دهد (ثروت، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

(الف) من به دیده در او می نگرم (حذف مضارف الیه)

۹) من به دیده احترام در او می‌نگرم.

(ب) من به احترام در او می‌نگرم (حذف مضارف)

جمله ۱۹الف - که در آن مضاداً لیه حذف شده - اشتباه و دارای حشو است. اما جمله ۱۹ب با توجه به اینکه مفهوم "دیدن" در فعل "نگریستن" وجود دارد ترکیب "به احترام نگاه کردن" از نظر مفهومی درست است و جمله معنای کاملی دارد. جمله «چشم ادب نگر پدر را» نیز مانند جمله (۹) است:

(۱۱) دست حاجت پیش کسان دراز کرد

الف) دست پیش کسان دراز کرد (حذف مضافقالیه)

ب) حاجت پیش کسان دراز کرد (حذف مضاف)

}

جمله ۱۱ الف مفهوم کنایی دارد. «دست پیش کسان درازکردن یا دست پیش کسی داشتن» کنایه از گدایی است (ثروت، ۱۳۷۹: ۲۱۴) و ترکیب «دست پیش کسان درازکردن» جایگزین مضافقالیه شده است.

همان طور که مشاهده شد، در هیچ یک از جمله ها نمی توان به صورت دقیق مشخص کرد که مضاف مدنظر است یا مضافقالیه. جمله های ۸ الف و ب مفهوم کنایی دارند. در جمله ۱۱ «حاجت» بیشتر ویژگی «دست» را بیان می کند و «دست» را توصیف می کند، حالت وصفی دارد و با نبودن کلمه «حاجت»، کل جمله ۱۱ الف مفهوم «نیازمند بودن» را می رساند. جمله های ۸ ب، ۹ ب و ۱۰ ب بدون داشتن مضاف معنای کاملی دارد. پس غرض اصلی مضاف نیست، بلکه قصد اصلی ویژگی ای است که به مضاف اضافه شده است.

(۱۲) دست ادب بر سینه نهاد

الف) دست بر سینه نهاد (حذف مضافقالیه)

ب) ادب بر سینه نهاد (حذف مضاف)

}

در جمله ۱۲ اگر مضاف حذف شود جمله بی معنی یا نارسا می شود، اما اگر مضافقالیه حذف شود، نقصی در ساختار نحوی جمله ایجاد نمی شود. ۱۲ الف: «دست بر سینه نهادن» مفهوم کنایی احترام گذاشتن را دربردارد و ادب ویژگی دست را بیان می کند که با نبودنش کل جمله مفهوم احترام را بر عهده دارد. در اغلب مثال های ذکر شده برای این نوع اضافه همین مسئله وجود دارد و با نبودن مضافقالیه جمله مفهوم اصلی را بیان می کند.

(۱۳) پای ارادت در پیش نهادم

الف) پای در پیش نهادم (حذف مضافقالیه)

ب) ارادت در پیش نهادم (حذف مضاف)

}

در جمله ۱۳ حذف کلمه «ارادت» ایرادی در ساختار نحوی جمله ایجاد نمی کند، جمله هم مفهوم «ارادت» را بیان نمی کند. ترکیب «پای ارادت» با ترکیب هایی چون «دست ادب» و «دست حاجت» فرق دارد، چون «پای در پیش نهادن» مفهومی غیر از «پای ارادت در پیش

نهادن" دارد و "ارادت" ویژگی "پا" را بیان می‌کند. جمله ۱۴ نیز همانند جمله‌های قبلی است:

(۱۴) قلم عفو بر گناهان او کشید (حذف مضافقیه)
 }
 (الف) قلم بر گناهان او کشید (حذف مضافقیه)
 ب) عفو بر گناهان او کشید (حذف مضافق)

"قلم کشیدن بر" مفهوم کنایی بخشش و عفو را همراه دارد (ثروت، ۱۳۷۹: ۳۸۰).

۲. مضافقیه حال است برای مضاف

مفهوم حال برگرفته از قواعد زبان عربی است و اغلب "درحالی که" معنا شده است. جمله‌های ۱۵ و ۱۶ با استفاده از این قاعده به صورت جمله‌های ۱۷ و ۱۸ بازنویسی می‌شوند:

(۱۵) پای ارادت را بریدم

(۱۶) دست ادب را شکستم

(۱۷) پای در حال ارادت را بریدم

(۱۸) دست در حال ادب را شکستم

بازنویسی این جمله‌ها به صورت حال بودن مضافقیه برای مضاف باعث شده است که جمله‌ها از مفهوم کنایی خارج شوند و بریدن و شکستن دقیقاً بر پا و دست واقعی اطلاق شوند نه بر مفهوم کنایی آنها. "درحال ادب" و "درحال ارادت" در جمله حالت قیدی دارند. همین اتفاق برای جمله ۱۹ هم می‌افتد.

(۱۹) شما دست شادی بخوردن برید بیک هفته اندرون چمید و چرید

(شاهنامه، ۱۴۲۵/۵، شفیعی، ۷۰: ۱۳۷۷)

در تکمیل مفهوم اضافه اقترانی در حاشیه صفحه به نقل از غیاث‌اللغات اشاره شده است که مضافقیه حال است برای مضاف. نمونه‌ای که شفیعی ذکر کرده جمله ۱۹ است. "دست شادی" = دست که نشانه شادی در آن است ← در عبارت «شما دست شادی به خوردن برید = با شادی مشغول خوردن شوید»، "شادی" حالت دست‌بردن را بیان می‌کند و وجه قیدی دارد نه اضافه. خارج از ساختار شعری جمله ۱۹ به صورت زیر نقل می‌شود:

(۲۰) به شادی دست به خوردن برید.

اضافه اقترانی و صفت

در ساختار اضافه اقترانی مضاف‌الیه ویژگی مضاف را بیان می‌کند. با این توضیح آیا می‌توان این نوع ترکیب را وصفی خواند؟

۱. دستورنویسان صفت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: کلمه‌ای است برای مقید ساختن اسم و بیان چگونگی اسم (خیام‌پور، ۱۳۷۵: ۴۹). صفت ازلحاظ معنی به حالت و چگونگی اسم اشاره می‌کند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۴: ۹۸؛ نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۴۲). همین ویژگی‌ها در کتاب‌های دیگر نیز تکرار شده است.

ارژنگ (۱۳۷۴: ۷۵)، شریعت (۱۳۷۹: ۱۸)، پنج‌ستاد (۱۳۷۸: ۵۲)، لازار (۱۳۸۹: ۱۰۴) گفتم (۱۳۸۹: ۳۳) ... تفاوت‌هایی را برای ترکیب وصفی و اضافی بیان کرده‌اند که خلاصه آن به این شرح است:

صفت از نظر شمار تغییر نمی‌کند.

صفت می‌تواند پسوندهایی را که مبین درجات مقایسه است بگیرد (اغلب صفات مدرج‌اند: آب گرم‌تر).

می‌توان پیش از صفت قیدی آورد که آن را توصیف کند (آب خیلی گرم). فقط موصوف نشانه جمع می‌گیرد و صفت در حالی که جانشین اسم شود می‌تواند نشان جمع بگیرد، اما در مضاف و مضاف‌الیه هر دو قسمت می‌توانند نشانه جمع بگیرند (درهای باغ؛ در باغ‌ها؛ درهای باغ‌ها).

در ترکیب وصفی مقصود از صفت همان موصوف است.

خیام‌پور می‌گوید: در دو ترکیب "کتاب خوب" و "کتاب علی"، "علی" و "خوب" برای "کتاب" قید هستند، زیرا "کتاب" را از اطلاق بیرون می‌آورند و تخصیص می‌دهند. منتها با این فرق که در مثال نخستین قید و مقید در مصدق (یعنی در خارج) یکی هستند، ولی در مثال دوم دو چیزند. با این معنی که "خوب" در خارج جز همان "کتاب" چیز دیگر نیست، ولی "علی" به جز "کتاب" است. در مثال اول، فرمول "الفی که ب است" صدق می‌کند: کتابی که خوب است. در مثال دوم، فرمول "الف از آن ب است" صدق می‌کند: کتاب از آن علی است (خیام‌پور، ۱۳۷۵: ۵۰).

هیچ‌یک از دو فرمول خیام‌پور در اضافه اقترانی صدق نمی‌کند: "دستی که ادب است" یا "دستی که از آن ادب است". یعنی طبق فرمول‌های خیام‌پور این ترکیب نه در دسته ترکیب تقییدی (ترکیب اضافی) قرار می‌گیرد و نه در گروه ترکیب توصیفی (همان).

۲. تعدادی از کلمات که در اصل اسم‌اند هرگاه به منظور بیان چگونگی به کار روند و ویژگی‌های صفت را پذیرند صفت به شمار می‌آیند.
(۲۱) او پسِ انسانی است.

انسان که در اصل اسم است در این جمله ویژگی صفت را پذیرفته است. خیام‌پور در توضیح اسم‌هایی که اسم قبل از خود را وصف می‌کنند این نمونه‌ها را نقل می‌کند: "فردای قیامت، "جامهٔ حریر" و توضیح می‌دهد که هرچند این ترکیب‌ها را ترکیب اضافی می‌دانند و آن را نوعی اضافه بیانی می‌نامند، اگر بخواهیم در تدوین قواعد دستوری معنا را رهنمای خود سازیم باید این ترکیب‌ها را وصفی بنامیم (خیام‌پور، ۱۳۷۵: ۴۵).

نوبهار این‌گونه اضافه‌ها را اضافه وصفی می‌نامد و می‌گوید: در این نوع اضافه مضاف‌الیه با آنکه اسم است در مفهوم صفت برای مضاف به کار می‌رود: "آب بیخ" و "آدم مرد". فرق این اضافه با ترکیب وصفی در این است که در اضافه وصفی مضاف‌الیه، الزاماً اسم در معنی صفت است، به‌گونه‌ای که می‌تواند با لفظ "تر" هم همراهی کند؛ مانند "آدم انسان‌تر"، ولی در ترکیب وصفی واژه وابسته از گونه‌های صفت است نه اسم (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۳۱). در ترکیب "چشم انتظار" (وفایی، ۱۳۹۰: ۵۴) این ویژگی دیده می‌شود:

(۲۲) او چشم‌انتظار است ← او چشم‌انتظارتر از همه است.

۳. گاهی اسم قابلیت تأویل شدن به صفت را هم دارد، مثلاً "تهران پایتخت" قابل تأویل به این صورت است: "تهران پایتخت باشنده" (خیام‌پور، ۱۳۷۹: ۵۴).

بعضی ترکیب‌های اضافه اقترانی را می‌توان به صفت تأویل کرد: "پای ارادت دارنده". اما این قاعده نیز کلیت ندارد: "انگشت تعجب دارنده". در ترکیب‌هایی چون "گوش استماع" و "دست انبات"، اگر طبق توصیه خیام‌پور معنا مدنظر قرار گیرد، در اضافه اقترانی اسم دوم مضاف را دارای ویژگی خاصی می‌کند و آن را توصیف می‌کند. آیا در عبارت "دست جود"، جود توصیف‌کننده دست است یا کل عبارت مفهوم بخشنده‌گی را بیان می‌کند؟ "پای بطلان" و "قلم عفو" نیز اسم قبل را توصیف نمی‌کند. "پای، قلم و دست" مجازند و کل ترکیب مفهوم مجازی دارد.

تعدادی از ویژگی‌های صفت در اضافه اقترانی هم کاربرد دارد: مضاف‌الیه قابل جمع‌بستن نیست؛ مضاف‌الیه از نظر شمار تغییر نمی‌کند و فقط مضاف می‌تواند نشانه جمع بگیرد. اما همان‌طور که ملاحظه شد تفاوت‌های اساسی بین صفت و اضافه اقترانی وجود دارد. شاید مهم‌ترین تفاوت این باشد که در ترکیب وصفی مقصود موصوف است. در جمله ۲۳ آنچه مدنظر است "مرد" است (هرچند اگر دقت شود واژه "مرد" با ترکیب "مرد قوی"

تفاوت دارد). حذف صفت تغییری در مفهوم کلی ایجاد نمی‌کند و جمله هم معنای کنایی پیدا نمی‌کند.

(۲۳) مرد قوی و پردل تسلیم عاطفه نمی‌شود (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۷: ۱۷۴). اما در ترکیب‌های اضافی اقترانی مقصود ترکیب "مضاف و مضافق‌الیه" است و تکیه بر اینکه قصد گوینده فقط مضاف است یا مضافق‌الیه، همان‌طور که قبل‌اً شرح داده شد، اشتباه است. هرچند مضافق‌الیه در اضافه اقترانی قرابت زیادی با صفت دارد، این ویژگی‌ها باعث نمی‌شود که اضافه اقترانی در گروه ترکیب‌های وصفی قرار گیرد.

راه حل

نگاه اغلب دستورنویسان به مقوله اضافه در زبان فارسی نگاهی ساختاری- معنایی است. هرچند بعضی دستورنویسان پیشنهاد می‌دهند به جای استفاده از تعریف‌های معنایی شاید بهتر باشد به نشانه‌های ظاهری اکتفا شود و ملاک‌های صوری برای شناخت کافی است (وحیدیان‌کامیار و عمرانی، ۱۳۸۱: ۵). کنار گذاشتن معنا و نگاهی صرفاً مکانیکی به زبان از پیشنهادهای ساختارگرایان است. نکته جالب توجه اینجاست که هیچ زبان‌شناسی عمالاً این شیوه‌ها را به کار نمی‌ست. آنچه در عمل اتفاق می‌افتد این است که زبان‌شناسان در کشف و شناسایی واج‌ها از اطلاعات دستوری و معنایی و در شناخت تکوازها از اطلاعات معنایی که در دست داشتن استفاده می‌کرند (باطنی، ۱۳۸۰: ۹۰). برای نمونه آنچاکه غلامعلی‌زاده به بررسی وابسته‌های پسین اسم می‌پردازد، با وارد کردن معنا این وابسته‌ها را به دسته‌هایی چون گروه اسمی و گروه صفتی تقسیم می‌کند (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۷: ۶۴ به بعد).

تحقیقات امروزی نیز به اثبات رسانده است اطلاعاتی که شنونده برای تعبیر یک جمله زبان از آنها استفاده می‌کند همه نشانه‌های صوری قابل برداشت در روساخت زبان یا زنجیره گفتار را ندارد (همان: ۸۷) و لازم است اغلب به زیرساخت نیز توجه شود. پرداختن به مبحث اضافه در زبان فارسی نیز از مواردی است که نگاه به آن باید ساختاری- معنایی باشد.

از نظر ساختاری باید گفت در گسترش پذیری هسته وقتی بین هسته و وابسته حرف اضافه - قرار می‌گیرد، ساختاری بدین شکل به وجود می‌آید: هسته-+_۱ وابسته. این وابسته می‌تواند از یک تا چند واحد گسترش یابد و همه این نوع ترکیب‌ها را لحاظ ساختاری ترکیب اضافه نامیده‌اند. اما برای عبور از این مرز و مشخص کردن دقیق‌تر نوع ترکیب‌ها حتی در تقسیم به گروه‌هایی چون صفت و گروه اسمی- معنای ترکیب لازم است و

اینجاست که تقسیم‌بندی سنتی وارد مباحث دستوری جدید می‌شود و انواع اضافه مطرح می‌شود. لازار نیز تأکید می‌کند که نقش اضافی هیچ‌گونه اطلاقی در باب رابطه معنای هسته و وابسته نمی‌دهد و ماهیت این رابطه صرفاً از معنی الفاظ و بافت کلام به دست می‌آید (لازار، ۱۳۸۹: ۹۰)، با توجه به ساختار هسته^۱ وابسته همهٔ ترکیب‌های اضافی و وصفی ساختاری مشابه دارند. اما وقتی به مقولهٔ معنی در این ترکیب‌ها دقت شود، ماهیت‌های گوناگونی به وجود می‌آید. در بحث معنی خیلی از قوانینی که برای اضافه اقترانی بیان کردیم زائد است. برای مثال، ساختار اضافه اقترانی شبیه استعاری است، ولی در معنی تفاوت بسیاری با هم دارند. در اضافه استعاری مبنا بر تشییه است، اما در اقترانی هیچ تشییه‌ی به کار نرفته است.

وحیدیان کامیار و عمرانی انواع اضافه را براساس رابطهٔ بین مضاف و مضافق‌الیه دو نوع می‌دانند: تعلقی و غیرتعلقی. در اضافه تعلقی بین مضاف و مضافق‌الیه رابطهٔ مالکیت یا وابستگی وجود دارد، اما در اضافه غیرتعلقی چنین رابطه‌ای نیست.

اضافه تعلقی: پرواز پرند، پسر همسایه، تخت جمشید، جوینده نام، گفتن راز.

ایشان برای شناخت اضافه تعلقی از غیرتعلقی موارد زیر را نام می‌برند:
 الف) در اضافه تعلقی می‌توان مضاف و مضافق‌الیه را جمع بست: گفتن راز، عنوان نامه‌ها، پر پرندگان (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۱: ۱۰).

ب) اگر به هر دلیلی مثل خاص‌بودن، نتوان مضافق‌الیه را جمع بست، با جایه‌جایی مضاف و مضافق‌الیه در اضافه تعلقی و افزودن فعل "دارد" می‌توان یک جملهٔ سه‌جزئی مفعول‌دار ساخت: دیوان حافظ = حافظ دیوان دارد؛ عنوان نامه = نامه عنوان دارد.

اضافه‌ای که قواعد بالا درباره آنها صدق نکند غیرتعلقی است: دست طمع، گل لاله، کوزه سفال (همان: ۸۱). هیچ‌یک از شروط اضافه تعلقی بر اضافه اقترانی صدق نمی‌کند و این اضافه در گروه غیرتعلقی قرار می‌گیرد. اضافه‌های غیرتعلقی به ساختار وصفی نزدیک‌اند، ولی وصفی صورت نمی‌گیرد. اضافه اقترانی با وجود شباهت ظاهري به اضافه استعاری امکان دسته‌بندی زیر این نام را ندارد و تفاوت مفهومی بسیار زیادی با اضافه استعاری دارد. پس نمی‌توان گفت اضافه استعاری چه ویژگی باید داشته باشد تا اضافه اقترانی به حساب آید.

نتیجه گیری

نگاه مکانیکی صرف به مقوله‌های دستوری کامل کننده مفاهیم نیست. اگر در بررسی انواع واپسته‌های پسین اسم فقط به ساختار توجه شود کافی است که انواع این واپسته‌ها را صرفاً واپسته‌های پسین اسم بنامیم. هر نوع تقسیم‌بندی دیگر که اغلب دستوریان صورت داده‌اند از ساختار ترکیب فراتر است. برای بررسی دقیق مفاهیم دستوری باید از هردو مقوله ساختار و معنا کمک گرفت. حتی زبان‌شناسانی که خواسته‌اند از نگاه ساختاری دستورزبان بنویسند ناخواسته در اغلب موارد معنا را هم دخیل کرده‌اند. ساده‌ترین نمونه آن تقسیم واپسته‌های اسم به دو دسته‌ اسم و صفت است که بدون توجه به معنا این تقسیم‌بندی وجود خارجی ندارد.

نکته مهم در انواع اضافه این است که باید در ساختار جمله به دسته‌بندی اضافه‌ها پرداخت؛ زیرا تفاوت معنایی اضافه‌ها در جمله بهتر و دقیق‌تر مشخص می‌شود. در بررسی ساختاری صرفاً می‌توان به بیان اینکه این ترکیب ساختاری اضافی دارد بسته کرد.

ویژگی‌های اضافه اقترانی به این شرح است: این نوع اضافه دارای ویژگی اضافه غیر‌تعلقی است. از لحاظ مفهومی بسیار شبیه ترکیب وصفی است اما فاقد ویژگی‌های صفت است. زیرا ساخت تشبيه‌ی را که اساس اضافه استعاری است ندارد؛ بهتر است مقایسه‌ای بین اضافه اقترانی و استعاری صورت نگیرد. شباهت این دو اضافه صرفاً در ساختار هسته_۱+ واپسته است. غرض اصلی در اضافه اقترانی ترکیب مضاف و مضاف‌الیه است و مضاف یا مضاف‌الیه به‌تهابی مدنظر نیست.

منابع

ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴) دستور زبان فارسی امروز. تهران: قطره.

افراشی، آزیتا (۱۳۸۸) ساخت زبان فارسی. تهران: سمت.

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۷) دستور زبان فارسی ۲. چاپ چهارم. ویرایش سوم. تهران: فاطمی.

باطنی، محمدرضا (۱۳۸۰) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. چاپ دوازدهم. تهران: امیرکبیر.

ثروت، منصور (۱۳۷۹) فرهنگ کنایات. چاپ سوم. تهران: سخن.

خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۵) دستور زبان فارسی. چاپ دهم. تهران: کتابفروشی تهران.

رادمنش، محمد (۱۳۷۸) نحو برای دانشجو. چاپ پنجم. مشهد: بهنشر.

رامپوری، غیاث‌الدین (۱۳۷۵) غیاث‌اللغات. منصور ثروت. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

شريعت، محمدجواد (۱۳۷۵) دستور زبان فارسی. چاپ هفتم. تهران: اساطیر.

——— (۱۳۷۹) دستور ساده زبان فارسی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.

شفیعی، محمود (۱۳۷۷) شاهنامه و دستور. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

غلامعلیزاده، خسرو (۱۳۷۷) ساخت زبان فارسی. چاپ دوم. تهران: احیاء کتاب.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸) دستور مفصل /امروز. چاپ سوم. تهران: سخن.

قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۸) دستور زبان فارسی (پنج استاد). بااهتمام جهانگیر منصوری. چاپ چهارم. تهران: ناهید.

گلfram، ارسلان (۱۳۸۹) اصول دستور زبان. چاپ سوم. تهران: سمت.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۹) دستور زبان فارسی معاصر. ترجمه مهستی بحرینی. توضیحات و حواشی هرمز میلانیان. چاپ دوم. تهران: هرمس.

ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۹۰) دستور زبان از دیدگاه رده‌شناسی. ترجمه مهدی سمائی. چاپ ششم. تهران: مرکز.

معین، محمد (۱۳۷۰) کتاب اضافه. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.

مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴) دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی). تهران: سمت.

نوبهار، مهرانگیز (۱۳۸۹) دستور کاربردی زبان فارسی. ویراست دوم. تهران: رهنما.

وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۱) دستور زبان فارسی ۱. چاپ سوم. تهران: سمت.

وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰) دستور کاربردی متن ادبی. تهران: سخن.